

لطیفه های قرآنی

کرم الله تمری

داستان غاشیه

اعرابی ای «غاشیه ای» (روکش زین اسبی) را به سرقت برده داخل مسجد شد تا نماز جماعت بگذارد. امام در نماز این آیه را خواند: ﴿هل أتاك حديث الغاشية﴾؛ آیا داستان غاشیه (روز قیامت که حوادث وحشتناکش همه را می پوشاند) به تو نرسیده است؟

اعرابی گفت: فضولی موقوف! وقتی امام جماعت این آیه را خواند: ﴿وجوه يومئذ خاشعة﴾؛ چهره هایی در آن روز خاشع و ذلت بارند. اعرابی گفت: بیایید غاشیه تان را بگیرید؛ چون نمی خواهم چهره من ذلیل شود. سپس آن را به گوشه ای پرتاب کرد و از مسجد خارج شد.

درخت خربزه، الله اکبر!

اعرابی به مسجد رفت و در نماز جماعت شرکت کرد. امام جماعت سوره بقره را خواند اعرابی بر اثر ایستادن زیاد، بسیار خسته شد. بدین جهت نماز را رها کرد و رفت. بعد از چند روز، در مسجدی به نماز جماعت اقتدا کرد. امام قرائت سوره فیل را شروع کرد، اعرابی فوراً نمازش را شکست و پا به فرار گذاشت. گفتند: چرا چنین می کنی؟ گفت: آن امام سوره بقره را خواند، ما از پا افتادیم؛ وای به حال ما که این امام می خواهد سوره فیل را بخواند!

درخت گردکان با این بزرگی
موسی که خرنداشت!

در گذشته، کاتبی بسیار خوش نویس بود که هرگاه قرآن می نوشت تصرفاتی در آن می کرد. شخصی مبلغ زیادی به وی داد تا برای او یک نسخه قرآن کتابت کند و با او شرط کرد که هیچ گونه تصرفی در آن ننماید. کاتب نیز قبول کرد. وقتی قرآن را نوشت به آن شخص داد،



گفت: در هیچ جای آن تصرفی نکرده‌ام، مگر در یک جا که هر چه فکر کردم،
نتوانستم تغییرش ندهم. آن شخص پرسید: آن یک جا کجاست؟ گفت:
﴿... خَرَّ مَوْسَى صَعْقًا﴾؛ (موسی مدهوش، به زمین افتاد). که من جای آن
نوشتیم: خر عیسی؛ چرا که حضرت عیسی خر داشت، نه حضرت موسی.

مرد یک چشم

مردی که یک چشمش نابینا بود، به امام جماعتی اقتدا کرد. امام در نماز این آیه
را خواند: ﴿أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ﴾؛ آیا برای او دو چشم قرار ندادیم؟ مرد نابینا گفت: به
خدا قسم، نه؛ تنها یک چشم است. ای امام! دیگر این دفعه دروغ گفتی.

و والدی بلا ولد!

مردی فرزند خود را به مکتب خانه فرستاد تا قرآن بیاموزد. روزی از فرزندش
پرسید: به کدام سوره رسیده‌ای؟ گفت: ﴿لَا أَسْمُ بِهِذَا الْبَلَدِ﴾ و والدی بلا ولد؛
قسم به این شهر که پدرم بی فرزند است. پدر گفت: به جان من، کسی که تو فرزندش
باشی، واقعاً بلا ولد و بی فرزند است.

درهم یا درهم

شخصی در قرآن می‌نگریست و پیوسته می‌گفت: چقدر ارزان قیمت است، این
از فضل خداوند است که با یک درهم هرچه بخواهم می‌خورم و بهره‌مندی مردم.
شخصی دیگر قرآن وی را گرفت، پس از مشاهده آن صفحه، دید مقصود او، این آیه
است:

﴿درهم یا کُلُوا وِیْتَمِّعُوا﴾؛ بگذار آنها بخورند و بهره‌گیرند.

و او آیه را به اشتباه، این‌گونه می‌خواند:

درهم یا کُلُوا وِیْتَمِّعُوا؛ درهمی بدهید، هرچه می‌خواهید بخورید و بهره‌گیرید.
گر، به پیشش بگذرد لفظ «خبر» «خبز» پندار رود هوشش زسر

شیخ بهایی